

نکته‌ای چند از زبان هرزنی

مردمی که در روستاهای « کهن هرزن » (۱) و « گلن قیه » و « بابره » و چند روستای دیگر (در پنج فرسخی « مرند » و پانزده فرسخی « تبریز ») زندگی میکنند با وجود تأثیر و نفوذ روز افزون « لهجه آذری - ترکی » هنوز بزبانی سخن میگویند که بدون تردید فرزند اصیل « لهجه کهن آذری » و یکی از جالب توجه‌ترین و کهنه‌ترین شاخه‌های « زبانهای ایرانی » است .

زبان هرزنی - امروزه محل اصلی « زبان هرزنی » روستای « گلن قیه » است که در پنج فرسخی « مرند » و پانزده فرسخی تبریز واقع و دارای دو هزار نفر جمعیت میباشد . « بابره » نیز دیربست در نزدیکی « گلن قیه » که مردم آن بزبان « هرزنی » آشنائی دارند . دیه سوم که « زبان هرزنی » در آن رواج دارد « کهن هرزن » میباشد که دیهی است کوچک با چند خانوار جمعیت در دامن « کوه هرزن » . علت تسمیه زبان مورد بحث به « هرزنی » مرکزیت « کهن هرزن » و سابقه تاریخی و قدمت آنست و بطوریکه از « روایات سینه بسینه » و « برخی مدارک مکتوب » (۲) بر میآید اغلب روستاهای واقع در اطراف « کهن هرزن » از جمله « هرزن نو » (۳) و « بابره » و « گلن قیه » در روزگار گذشته یا وجود نداشته و یا جزء مراتع و پایگاههای زراعتی و بیلاق و قشلاقهای « کهن هرزن » بوده‌اند و « کهن هرزن » که تطبیق موقع و محل آن با محل فعلی « کهن هرزن » قابل تردید و درخور تأمل بیشتر میباشد شامل سر زمین وسیع و آبادی بوده که امروزه بیش از ده روستای

(۱) - امروزه باین دیه در لهجه آذری - ترکی « داش هرزن » و در مکاتبات رسمی « هرزندعتیق » گفته میشود و در زبان هرزنی « Ko - Horzân » گویند . (۲) - از جمله این مدارک ، « يك سند کهن » را که در شماره دوم از دوره پنجم نشریه دانشکده ادبیات بوسیله دوست دانشمند آقای دکتر نوایی معرفی شده است باید نام برد . (۳) - امروزه باین دیه در لهجه آذری - ترکی « چای هرزن » و در مکاتبات رسمی « هرزند جدید » و در زبان هرزنی « Coy - Horzân » گفته میشود .

کوچک و بزرگ و پایگاههای زراعتی در آن واقع است (۱) - مدارك قابل توجه تاریخی و ملاحظات زبانشناسی حکم میکند که « زبان هرزنی » از روزگار باستان در همین سرزمین از آذربایجان رایج بوده است و مردم اینسرزمین از دیر باز بهمین زبان سخن میگفته‌اند و قول گروهی که معتقدند گویندگان این زبان در دوست سال پیش از سرزمین طوالش باین سرزمین کوچیده‌اند و هنوز در برخی از روستاهای آسامان بزبانیکه جز اندك اختلافی با « زبان هرزنی » ندارد سخن گفته میشود معتبر بنظر نمیآید و اندك تشابه بین دو لهجه که هر دو از لهجه‌های ایرانی هستند بتهنایی کافی برای تصور وحدت دولهجه نمیتواند باشد .

آنچه قابل تأسف و در خور توجه اهل فضل و فرهنگ است ظهور آثار افول، عنقریب آفتاب درخشان این یادگار پر ارج ایران باستان میباشد و اگر دست توانای مرور هزاران سال همراه با هجوم و ایلغار تازی و ترکی نتوانسته این زبان اصیل ایران را شکسته و نابود سازد بدبختانه از نشانه‌ها و آثار برمیآید که پنجاه سال بعد حتی بکنفر از مردم اینسرزمین بزبان نیاکان خود سخن نخواهد گفت و این نور ایرانی یکباره ازین سرزمین رخت بر خواهد بست و هم امروز نسل جدید و کودکان این روستاها از زبان پدران خود بکلی بیگانه‌اند و پدران نیز تحت تأثیر علم و عواملی مجهول اندك اندك « لهجه آذری - ترکی » را جانشین زبان خود کرده زبان دیرین خود را بدست فراموشی میسپارند و باتوجه بهمین خطر است که ضبط و جمع و تدوین « زبان هرزنی » از اهم فرائض علاقمندان این آب و خاک و از اوجب وظائف محققان و متتبعان ایراندوست قرار گرفته است. آگاهی از همین خطر و توجه بهمین وظیفه از چند سال پیش محرض نگازند، در جمع آوری لغات و تدوین گرامر و ضبط ترانه‌ها و داستانهای این زبان شد و برخی از عمر عزیز در راه انجام این منظور صرف گشت تا بمدد توفیقات آسمانی و عشق و اشتیاق باطن این منظور بحسن ختام انجامید و تا جائیکه در حد امکان بود در جمع لغات و ضبط داستانها و استخراج

(۱) - امروزه به بیست و چند پاره دیده که در این سرزمین واقع است « هرزنان » میگویند.

دستور این زبان استقصائی رفت. جای خوشوقتی است که دوست گرامی و دانشمند آقای دکتر ماهیار نوابی استاد محترم دانشگاه تبریز که بحق و انصاف این قبیل تحقیقات کار ایشانست نیز در این زمینه کوششی بسزا مبذول داشته‌اند و در حقیقت آنچه موجب تجری نگارنده در تنظیم گرامر کامل این زبان و استخراج نکات زبانشناسی و استدراکات و مقایسه‌های مفید با زبان فارسی و بالاخره تصمیم بانتشار رساله‌ای در اینخصوص است و عبور از این مزله تحقیق را آسان مینماید تحقیقات و تتبعات ایشانست و تردید نیست که حصول نتیجه قابل اعتماد و شایسته توجیه علمی در این قبیل موارد فقط با تطبیق و مقایسه کارهای مختلف امکان دارد لاغیر.

و از آنجا که لغات و نمونه‌های فراوان و دستور این زبان جداگانه بتفصیل منتشر خواهد شد و در معرض نظر و استفاده ایرانشناسان و اهل تحقیق قرار خواهد گرفت بطرح نکته‌های جالبی از این زبان در چند شماره نشریه و تقدیم نمونه‌های منتخبی از آن برای آشنائی خواننده فاضل اکتفا میکند.

در خاتمه متذکر میشود رساله مفیدی که درباره دو لهجه «تاتی و هرزنی» از دوست عزیز آقای کارنگ منتشر شده است قدم قابل توجهی در ضبط و معرفی زبان هرزنی بشمار میرود.

صرف اسامی در زبان هرزنی

در زبان فارسی دری یا فارسی امروزی شکل اسم در حالات مختلف ثابت است و حالت اسم را در جمله با حروفی مستقل و جدا از اسم نشان میدهند چنانکه برای نمودن حالت مفعولی اسم (accusatif) حرف «را» بعد از اسم می‌آید و برای نشان دان حالت مفعول غیر صریح (datif) حرف «به» و برای حالت مفعول معه (instrumental) حرف «با» و برای حالت مفعول منه (ablatif) حرف «از» و برای حالت مفعول فیه (locatif) حرف «در» بر سر اسم واقع میشود ولی در زبانهای کهن ایرانی یعنی «فارسی باستان» و «زبان اوستایی» اسامی هم صرف میگردند

و در هر يك از حالات هشتگانه (۱) اواخر اسامی تغییر می یابد و هر يك از این حالات هم در افراد و تشبیه و جمع فرق پیدا میکند. جالبترین و مهمترین نکته ای که در «زبان هرزنی» بنظر میرسد و می توان آنرا بزرگترین حلقه اتصال و پیوستگی «زبان هرزنی» با لهجه های کهن ایران باستان و نشانه کهنگی آن دانست صرف و تغییر اواخر اسامی در حالات هشتگانه است از اینقرار:

۱- حالت فاعلی یا مبتدائی (Nominatif)

در این حالت آخر اسم بحال خود باقی میماند و بدیهی است که عدم تغییر آخر اسم در این حالت با تغییر آن در دیگر حالات، خود حالت مشخص و فورم معینی محسوب میشود:

علی زده شد = Aly bera-yara
حسن آمد = Hasan âmârâ
کتاب در خانه است = keteb kandava
بهار رفت، پائیز آمد = âvâsor šera, pöröz âmârâ

۲- حالت مفعولی (مفعول صریح) (Accusatif)

در این حالت اگر اسم مختوم به حرف صامت (کنسون) باشد، لاحقه «-e» واگر مختوم بحرف مصوت (وایل) باشد لاحقه «-re» باخر آن میچسبد:

طاسرا شکستم = tos-e sesmâ
چو برا تکان دادم = cü-re lövnesma
این گفته را بمن بیاموز = en jöb-e mane ümüz

۱- حالات هشتگانه عبارتست از: فاعلی = Nominatif - مفعولی (مفعول صریح) = Accusatif - مفعول الیه (از انواع مفعول غیر صریح که در فارسی امروزی نشانه آن حرف «به» میباشد) = Datif - مفعول معه (از انواع مفعول غیر صریح که نشانه فارسی آن «با» است) = Instrumental - مفعول منه (از انواع مفعول غیر صریح که نشانه فارسی آن «از» است) = Ablatif - مفعول فیه (از انواع مفعول غیر صریح که نشانه فارسی آن «در» است) = Locatif - اضافه (که علامت آن در فارسی امروزی حرکت کسره در آخر مضاف است) = Genetif - ندا (که علامت آن در فارسی ادبی لاحقه «-â» در آخر مناد است) = Vocatif - از این هشت حالت در زبانهای زنده اروپائی، زبان آلمانی ۴ حالت و روسی ۶ حالت دارد و هر هشت حالت را در زبانهای بالتیک میتوان پیدا کرد

man en ödami-re yarma = من این آدمی را زدم

۳. حالت مفعول غیر صریح (در فارسی نشانه آن حرف «به» است) (Datif)

علامت «datif» نظیر حالت مفعول «-e» و «-re» است :

en jöbe man-e ümüž = این گفته را بمن بیاموز

man höltölun-e en darse ümütma = من بیچه‌ها ایندرسرا آموختم

man ümütanda ödami-re jöb bö.öten = من بآدم آموزنده سخن میگویم

در فارسی ادبی هم علامت «را» بین حالت مفعول صریح (accusatif)

و غیر صریح (datif) مشترک است چنانکه در حالت اخیر اغلب بجای «به» در اول اسم، «را»ی

مفعول غیر صریح در آخر آن می‌آورند :

تورا تیشه دادم که هیزم کنی = (به تو تیشه دادم که هیزم کنی)

اورا گفتم . . . = (به او گفتم)

۴. حالت مفعول معه (Instrumental)

علامت مفعول معه در زبان هرزنی «-hun» است که بآخر اسم می‌چسبد :

man te-hun di šeraninen = من با تو به ده خواهم رفت

a man-e-hun Tehrun šeraniya = او با من بتهران خواهد رفت

te en jalâl-e-hun âmârâ caman = تو با این جلال آمده‌ای در درمن

barmenda

چنانکه از امثله فوق برمیآید اگر اسم مختوم به حرف مصوت (وایل) باشد

لاحقه «-hun» بیواسطه بآخر آن می‌چسبد و اگر مختوم به حرف صامت (کنسون)

بود بوساطت يك «e کوتاه» الحاق «-hnu» بآخر اسم صورت می‌گیرد.

۵. حالت مفعول منه (Ablatif)

نشانه مفعول منه در زبان هرزنی «-iri» است :

man te-y-iri vidihrövin = من از تو کوچکترم

te man-iri kâlârâyi = تو از من بزرگتری

parde-y-iri kâš mahla âmârây-bi = ز پرده کاش بیرون آمدی
 caman en kör-iri xabarem ci-niya = من از این کار خبرم نیست
 در این حالت نیز در کلمات مختوم به حرف «صوت (وایل) ، الحاق نشانه
 «ablatif» با آخر اسم بوساطت يك «-y-» صورت میگیرد. در موارد خاصی بجای
 «_iri» در آخر مفعول منه «_jiri» میآید:

i dâna kâlun-jiri ešdeva = یکدانه از بزرگها مال توست

xuye taraf-jiri ... = از طرف خدا

۶- حالت مفعول فیه (Locatif)

نشانه حالت مفعول فیه لاحقۀ «_önda = -endâ = -inda = -ëndâ = -enda»
 است که در آخر اسم میآید:

meyxunâ osdunâ-y-enda agar = بر آستانه میخانه گر سری بینی
 i sar vini

behešd-enda ne-vindani = در جنت نخواهی یافت

Mâhmud Qerun-ëndâ en = محمود در قرآن این آیه را میخواند
 âyare hunna-bera

a vax ki vaxt-inda xuye taraf-jiri = در آنوقت از طرف خدا ندارسید
 nidâ râsdâ

بطور کلی از دقت در انواع امثله این حالت برمیآید که صدای اول و آخر
 نشانه مفعول فیه بستگی بوضع اسم منظور و اقتضای « وایل » های ماقبل دارد (۱)
 چنانکه در این مثال:

agar i övör-önda mös buney ... = اگر در یک طرف ماست باشد...

در موارد خاصی بجای «_enda» نشانه «_jenda» با آخر مفعول فیه میچسبد:

agar avi dim-jenda mös buney ... = اگر در روی آن ماست باشد...

(۱) - این کیفیت در زبان هرزنی ظاهراً زائیده تأثیر سیاق فونتیک زبان ترکی است
 (عقیده آقای دکتر ماهیارنوبی استاد زبانهای باستانی ایران در دانشگاه تبریز)

۷- حالت اضافی (Genetif)

در زبان هرزنی مضاف الیه مقدم آید و نشانه اضافه « -e » است در آخر مضاف الیه ، در صورتیکه مختوم بحرف صامت (کنسون) باشد ، و اگر مختوم بحرف مصوت (وایل) بود حرفی افزوده نمیشود . در آخر مضاف هم اگر مختوم بحرف صامت بود « -ey » افزایشند ، و اگر بحرف مصوت ختم شود فقط « -y » ملحق کنند (۱):

Hasan-e kölöy = کلاه حسن

vel-e 'ömrey = عمرگل

Aly dostey = دست علی

a mö deley möhrebâna = دل آن ماه مهربانست

و اغلب اگر مضاف الیه موصول (۲) باشد تغییری در آن راه نمی‌یابد :

izzatim toxtey a osdunâ xokey = سریر عزتم آن خاک آستان بودی
babe-bera

توالی اضافات در زبان هرزنی :

nasîmey = نسیم طره (زلف) دوست = zülfiy (ض)

۸- حالت ندا (Vocatif)

در زبان هرزنی امروزه برای نمودن حالت ندا نشانه ظاهری وجود ندارد و منادا بودن اسم با طرز مخصوص تلفظ آن معین میشود :

Hasan : en jöbe mane ümüz = حسن اینحرفرا بمن باد بده

(۱) - برای تفصیل اضافه و مقایسه این حالت در زبانها ولهجه‌های مختلف ایرانی و زبانهای اروپائی رك رساله « اضافه » شماره ۳ از « طرح دستور زبان فارسی » تألیف آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران

(۲) منظور از موصول بودن مضاف الیه چسبیدن چیزی با آخر آنست مثلا ضمیر مفرد متکلم در : عزتم (فارسی) = izzat - im (هرزنی)

Ahmad : ijâza dönde de here = کلمه بنویسم؟
kalma neveşen ?

اهل این زبان «جانا» ی فارسی را به «*şun-â*» ترجمه میکنند :

şuu-â mütüruf meyiri jöb ösa = جانا حدیث از مطربومی گو

و اگر چه احتمال میرود لاحقۀ «*-â*» در آخر «*şun* = جان» تحت تأثیر لاحقۀ آخر «جانا» ی فارسی افزوده شده باشد ولی می توان از همین استعمال برای روشن کردن نشانه ندا در زبان هرزنی استفاده و با توجه بوضع زبان هرزنی این حدس را تقویت کرد که همچنانکه در زبان فارسی محاوره و عامیانه نشانه ندا معمول و مستعمل نیست و افزودن لاحقۀ «*-â*» بآخر اسم منادا اختصاص بفارسی ادبی دارد، در زبان هرزنی ادبی یا هرزنی کتابتی (اگرچنین هرزنی وجود میداشت) نیز نشانه مخصوصی برای نمایاندن حالت ندای اسم بوده است که در زبان محاوره عامیانه مستعمل و معروف نمیباشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ترجمه غزلی از حافظ بهر زنی ❁

ce babe-bera agar a mö deley möhrebân beray-bi (1)

چه بودی ار دل آنماه مهربان بودی

ki câmâ hölmun jen ne-bera agar ja beray-bi (2)

که حال ما نه چنین بودی ار چنان بودی

bö-öte-birin ki cere bo.šotân düsde zülfiy nasîmey (3)

بگفتمی که چه ارزد نسیم طره دوست

agar hor müyim sarjenda hazö şun beray-bi (4)

گرم بهر سر موئی هزار جان بودی

xoš.delimun barötey ce kim babe-bera yâ rab

برات خوشدلی ما چه کم شدی یارب

agar javi âmune nišanay zâminâ püçigarîjiri beray-bi(5)

گرش نشان امان از بد زمان بودی

agar mane zamunâ sarafroz şotây-bi va aziz (6)

گرم زمانه سر افراز داشتی و عزیز

izzatim toxtey a osdunâ xokey babe-bera (7)

سریر عزتم آن خاک آستان بودی

pardeyiri kâş mahla âmârây-bi ösöre şatrey angin (8)

ز پرده کاش برون آمدی چو قطره اشک

ki câmâ de coşumune avi hökmey râvun beray-bi (9)

که بر دو دیده ما حکم او روان بودی

agar eşbe doyüray röre ne-bësdây-bi (10)

اگر نه دایره عشق راه بر بستی

nëxda angin sargardun Hafiz minândâ babe-bera (11)

چو نقطه حافظ سرگشته در میان بودی

☆ - غزل ۴۴۱ از دیوان حافظ چاپ قزوینی غنی . این غزل با کلمه « آقاسیدمحمد گلن قیه ای » ، که از همپایان فهیم و معمر دهکده « گان قیه » است و تحقیق نگارنده در زبانی هرزنی در سایه یاریهای بیدریغ او بجائی رسیده ، بزبان هرزنی درآمده است (ترکی آذربایجانی) = na olârdi = چه می بود؟ = چه بودی؟ = 1-ce babe-bera = فعل جزاء شرط =

a mö deley = (آن = a) دل آن ماه =

beray-bi = فعل شرط = (ترکی آذربایجانی) = olsâydi = می بود = بودی =

2-ne-bera = dayirdi = نه بود = (ترکی آذربایجانی) . ja = چنان . jen = چنین

3-bö-öte-birin = diyardim = بگفتمی = فعل جزاء شرط = (ترکی آذربایجانی)

cere bo-şotân = naya dayar = چه اززد = (ترکی آذربایجانی) = چه را بگیرد = از مصدر « şote = گرفتن »

4- hor müyim sarjenda = hazö = هزار . şun = جان . در هر سر مویم =

5-javi = اورا . püçigarîjiri = püci (بدی) + garî (= gar [در فارسی] + علامت مفعول منه) + jiri + [باء مصدری] + î + [قس : پسوند فاعلی « گر » و « کار »]

6-şotây-bi = tutsâydi = میگرفت = گرفتمی = داشتی = (ترکی آذربایجانی)

از مصدر « şote = گرفتن » : فعل شرط =

7- izzatim toxtey = a osdunâ xokey = تخت عزتم = سر بر عزتم = آن خاک آستان

8- mahla âmârây-bi = eşiya = فعل ترجی = برون میآمد = برون آمدی =

از مصدر « mahla âmâre = بیرون آمدن » : (ترکی آذربایجانی) = galeydi

توضیح : در زبان هرزنی فعل شرط و فعل ترجی يك فورم بیش ندارد (در حالیکه در ترکی آذربایجانی بین فعل شرط و ترجی فرق است) :

= (فعل جزای شرط) cöh babe-bera (فعل شرط) agar âmârây-bi : هر زنی
اگر آمدی (می آمد) نیک بودی (می بود)

(فعل جزای شرط) yâxci olârdi (فعل شرط) agar galseydi : ترکی آذربایجانی
= (فعل متمم ترجیحی) manehun beray-bi (فعل ترجیحی) kâš âmârây-bi : هر زنی
کاش آمدی (می آمد) با من بودی (می بود)

(فعل متمم ترجیحی) mannan olâydi (فعل ترجیحی) kâš galeydi : ترکی آذربایجانی

به دودیده ماه = دودیده مارا = 9- câmâ de cošumune

bârlâmâsâydi = نمی بست = نیستی = ne-bësdây-bi . راه را = 10-röre

فعل شرط = (ترکی آذربایجانی)

= nëxda angin . چو، مثل، مانند = angin . نقطه = 11 - nëxdâ
چونقطه ، مثل نقطه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

